****

**عنوان**

 **تحلیل تفسیری ادبی زائده امدن واو عطف با عنایت به ایه 73 سوره زمر**

**محقق**

**علیرضا روزبهانی**

**استاد راهنما**

 **استاد موسی نژاد**

**پایه تحصیلی**

 **پایه دوم**

**اموزشگاه**

**مدرسه علمیه علوی**

**مقدمه :**

گاهی اشخاصی که به مطالعه ی ادبیات عرب میپردازند ، به برخی نکات برخورد کرده که شاید نیازی به یادگیری آن نباشد و شاید بتوان گفت مطالب زائدی هستند ، در اینجا برخی افراد این موضوع را با مسائلی دیگر خلط میکنند و فکر میکنند اگر نحویون به موضوعی کمتر پرداخته اند حتما موضوع زائد است ولی این گونه نیست ، ممکن است موضوعی کمتر از بقیه مورد نقد و بررسی قرار بگیرد ولی چه بسا به اندازه انها حائز اهمیت باشد.

یکی از این موارد تقسیم بندی واو به عاطفه بودن یا زائد بودن است که مورد بررسی نحاه واقع گشته ، در این پژوهش به بررسی این تقسیم بندی با عنایت به آیه ( وَ سِيقَ‌ الَّذِينَ‌ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ‌ إِلَى الْجَنَّةِ‌ زُمَراً حَتّٰى إِذٰا جٰاؤُهٰا وَ فُتِحَتْ‌ أَبْوٰابُهٰا وَ قٰالَ‌ لَهُمْ‌ خَزَنَتُهٰا سَلاٰمٌ‌ عَلَيْكُمْ‌ طِبْتُمْ‌ فَادْخُلُوهٰا خٰالِدِين)[[1]](#footnote-1) پرداخته شده است.

**چکیده:**

برای فهم دقیق آیات و روایات ، واجب است که تمامی زوایای موجود در علم نحو شناخته شود و بر تمامی قسمت های علم نحو مسلط شد ، در این پژوهش با توجه به آیه 73 سوره مبارک زمر ، به بررسی انواع واو عطف پرداخته و نظرات و بیانات نحویون جمع آوری شده است و واو عطف از نظر عملکردش که آیا عاطف است یا غیر عاطف مورد بررسی قرار داده شده است و خواننده مقاله میتواند با مراجعه به عقل خود نظر یکی از اقوال رو بپذیرد لکن در این مقاله با عنایات به تفاسیر بزرگان در مقام تایید قول بصریون بر آمده و واو زائده را رد کرده است.

کلید واژه: عطف نسق، واو عطف، واو زائده

**١. تعريف**[[2]](#footnote-2)

**عطف نسق :**

وقتی متبوعی به وسیله یکی از حروف عطف به تابعی عطف میشود را عطف میگویند و به متبوع ، «معطوف عليه» و تابع «معطوف» میگویند.

العامل \ المعطوف عليه \ حرف العطف \ المعطوف

مثل :

فازعلىّ‌ عليه السّلام و أصحابُه

حروف عطف :

الواو، الفاء، ثُمّ‌، حتّى، أو، أم، إمّا، بل، لا، لكن

نتیجه :

عطف نسق متشکل از حروفی است که معطوف إلیه و معطوف را به هم وصل میکند.

**٢. معني حرف عطف الواو و حكم او**

معنای واو عطف مطلق جمع[[3]](#footnote-3) بين معطوف و معطوف عليه است ، مثل آیه :

 وَ لَقَدْ أَرْسَلْنٰا نُوحاً وَ إِبْرٰاهِيمَ‌[[4]](#footnote-4)

 كَذٰلِكَ‌ يُوحِي إِلَيْكَ‌ وَ إِلَى الَّذِينَ‌ مِنْ‌ قَبْلِكَ‌ اللّٰهُ‌ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ‌[[5]](#footnote-5)

 فَأَنْجَيْنٰاهُ‌ وَ أَصْحٰابَ‌ السَّفِينَةِ‌.[[6]](#footnote-6)

نتیجه:

صرفا معنای جمع میدهند.

**٣. اشكال عطف**

الف) عطف اسم بر اسم مطلقاً[[7]](#footnote-7)

كقوله تعالى: إِنَّمٰا وَلِيُّكُمُ‌ اللّٰهُ‌ وَ رَسُولُهُ‌ وَ الَّذِينَ‌ آمَنُوا.[[8]](#footnote-8)

عطف اسم ظاهر بر ضمير متّصل مرفوع باید به گونه ای باشد که بين معطوف و معطوف عليه یا فاصله ای باشد یا ضمیری منفصل مطابق ضمیر متصل بیاید.

 مانند:

اُسْكُنْ‌ أَنْتَ‌ وَ زَوْجُكَ‌ الْجَنَّةَ‌[[9]](#footnote-9) و سَيَقُولُ‌ الَّذِينَ‌ أَشْرَكُوا لَوْ شٰاءَ اللّٰهُ‌ مٰا أَشْرَكْنٰا وَ لاٰ آبٰاؤُنٰا.[[10]](#footnote-10)

و اگر عطف به مجرور بود باید معطوف هم مجرور به همان حرف جر باشد،[[11]](#footnote-11)

كقوله تعالى :

 رَبِّ‌ اغْفِرْ لِي وَ لِوٰالِدَيَّ‌ وَ لِمَنْ‌ دَخَلَ‌ بَيْتِيَ‌ مُؤْمِناً وَ لِلْمُؤْمِنِينَ‌ وَ الْمُؤْمِنٰاتِ‌[[12]](#footnote-12) و قٰالُوا نَعْبُدُ إِلٰهَكَ‌ وَ إِلٰهَ‌ آبٰائِكَ‌.[[13]](#footnote-13)

ب) عطف اسم بر فعل و بالعكس، و شرط آن مشابهة اسم به فعل است ،[[14]](#footnote-14)

كقوله تعالى:

يُخْرِجُ‌ الْحَيَّ‌ مِنَ‌ الْمَيِّتِ‌ وَ مُخْرِجُ‌ الْمَيِّتِ‌ مِنَ‌ الْحَيِّ‌[[15]](#footnote-15) و فَالْمُغِيرٰاتِ‌ صُبْحاً \* فَأَثَرْنَ‌ بِهِ‌ نَقْعاً.[[16]](#footnote-16)

ج) عطف فعل بر فعل،[[17]](#footnote-17) و شرط آن اتهاد در زمان است و اگر دو فعل مضارع بودند باید در إعراب و نفي و إثبات متحد باشند.

 كقوله تعالى:

 وَ إِنْ‌ تُؤْمِنُوا وَ تَتَّقُوا يُؤْتِكُمْ‌ أُجُورَكُمْ‌.[[18]](#footnote-18)

د) عطف جمله بر جمله، و شرط آن این است که یا هر دو خیریه باشند[[19]](#footnote-19) و یا انشائیه

مانند:

اَلَّذِينَ‌ آمَنُوا وَ هٰاجَرُوا وَ جٰاهَدُوا فِي سَبِيلِ‌ اللّٰهِ‌ بِأَمْوٰالِهِمْ‌ وَ أَنْفُسِهِمْ‌ أَعْظَمُ‌ دَرَجَةً‌ عِنْدَ اللّٰهِ‌[[20]](#footnote-20) و وَ كُلُوا وَ اشْرَبُوا وَ لاٰ تُسْرِفُوا.[[21]](#footnote-21)

ه‍‌) عطف مفرد بر شبه جملة و بالعكس

 كقوله تعالى:

 وَ إِذٰا مَسَّ‌ الْإِنْسٰانَ‌ الضُّرُّ دَعٰانٰا لِجَنْبِهِ‌ أَوْ قٰاعِداً أَوْ قٰائِماً[[22]](#footnote-22) و إِنَّ‌ اللّٰهَ‌ يُبَشِّرُكِ‌ بِكَلِمَةٍ‌ مِنْهُ‌ اسْمُهُ‌ الْمَسِيحُ‌ عِيسَى ابْنُ‌ مَرْيَمَ‌ وَجِيهاً فِي الدُّنْيٰا وَ الْآخِرَةِ‌ وَ مِنَ‌ الْمُقَرَّبِينَ‌.

نتیجه:

انواع عطف : اسم بر اسم ، فعل بر فعل ، اسم بر فعل و بلعکس ، جمله بر جمله ، مفرد بر شبه جمله و بلعکس.

**4.اقسام عطف به اعتبار كيفيّت تابعيّت از معطوف عليه**

١. عطف بر لفظ : یعنی تبعیت معطوف از معطوف عليه در اعراب لفظی و شرط او امكان عمل عامل در معطوف است.

مثل :

«ليس عليّ‌ بقاعدٍ و ضعيفٍ‌»،

 برخلاف «ما جائني من امرأة و زيد»، بخاطر اینکه «مِن» زائدة است و داخل بر معرفه نمیشود.

٢. عطف بر محل : یعنی تبعیت معطوف از معطوف علیه در اعراب محلی

مثل : «ليس عليّ‌ بقاعدٍ و ضعيفاً».

 قال اللّه تعالى:

 وَ امْسَحُوا بِرُؤُسِكُمْ‌ وَ أَرْجُلَكُمْ‌.[[23]](#footnote-23)

٣. العطف بر توهّم: یعنی تبعیت از اعراب توهمی و فرضی ، و شرط این عطف توان عمل عامل در معطوف است.

 مثل: «ليس عليّ‌ قاعداً و ضعيفٍ»

نتیجه :

انواع عطف از نظر کیفیت به سه دسته عطف بر لفظ و محل و توهم تقسیم میشود.

**5. واوعاطف و غیرعاطف**

تا الان مباحث کلی واو عطف بیان شد.

از این قسمت به بعد در مورد اختلاف برخی نحویون حول عاطف بودن یا غیر عاطف بودن و معنای آن بحث میشود.

برخی نحویون واو را تقسیم میکنند به **عاطف و غیرعاطف**

**ابن انباری در انصاف[[24]](#footnote-24)**

گفته شده که کوفیون معتقد هستند واو میتواند هم عاطفه واقع شوند هم زائده و همچنین أخفش و مبرد و ابن برهان و البته بصریون معتقد به این موضوع نیستند.

اما کوفیون میگویند دلیل ما بر این حرف این است که در آیاتی از قرآن استعمال شده است.

مثلا (إِذٰا جٰاؤُهٰا وَ فُتِحَتْ‌ أَبْوٰابُهٰا[[25]](#footnote-25)) واو زائده است و فتحت ابوابها جواب شرط (حتی إذا جاءوا ) میباشد.

اما بصریون در رد این گفته اند که : خیر ، در اینجا واو عاطفه است و جواب ( حتی إذا جاءوا ) محذوف است و چیز دیگریست.

(حتی إذا جاءواها و فتحت ابوابها فاروا و نعموا )

**ابن هشام در مغنی اللبیب**

و قال :

کوفیون و أخفش و جماعتی به واسطه ی این آیه اثبات کرده اند ( إذا جاءوها و فتحت ابوابها).

**ابن جنی در خصائص[[26]](#footnote-26) :**

و کوفیون مدعی وجود واو زائده هستند مثل قول خدا عزّ و جلّ (حَتَّى إِذا جاؤُها وَ فُتِحَتْ أَبْوابُها) (گفتند: واو اینجا زائده است و از حروف عطف خارج شده است. و در چند ایه قبل همین واو در تقدیر است (حتى إذا جاءوها فتحت أبوابها). و بصریون زيادة واو را ثابت نمیکنند و میگویند جواب محذوف است ، یعنی: حتى إذا جاءوها و فتحت أبوابها و قال لهم خزنتها كذا و كذا صدقوا وعدهم، و طابت نفوسهم.

 **سامرایی در نحو العربی[[27]](#footnote-27) :**

قد يحكم على الواو بزيادتها وفاقا للأخفش، و يجعلون من ذلك قوله تعالی :

حَتَّى إِذا جاؤُها فُتِحَتْ أَبْوابُها وَ قالَ لَهُمْ خَزَنَتُها

 حيث تكون الواو زائدة فى (و فتحت)؛ لأن الجملة جواب الشرط، أو تكون هذه الجملة حالية، فتكون الواو زائدة فى جملة جواب الشرط

**اشباه و نظائر**[[28]](#footnote-28)

في قوله تعالى:

حَتَّى إِذا جاؤُها وَ فُتِحَتْ أَبْوابُها

، إنّ (فتحت) جواب (إذا) و الواو زائدة

**بابتی عزیزه فوال در معجم المفصل:[[29]](#footnote-29)‏**

وارد میشود فقط بخاطر زیادت ، بدون هیچ غرض دیگری

 كقوله تعالى:

 وَ سِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَراً حَتَّى إِذا جاؤُها وَ فُتِحَتْ أَبْوابُها وَ قالَ لَهُمْ خَزَنَتُها سَلامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوها خالِدِينَ‏

و اختلاف هست در واو زائده و برخی میگویند واو همراه فتحت زائده است و برخی میگویند خیر عاطفه است.

نتیجه:

واو عطف به دو دسته تقسیم میشود ، عامل و غیر عامل (زائد)

**6. دلایل کوفیون بر زائد گرفتن واو :**

کوفیون در این بحث استناد به آیه إِذٰا جٰاؤُهٰا وَ فُتِحَتْ‌ أَبْوٰابُهٰا میکنند و میگویند این قسمت مثل دو آیه قبلش است و همانطور که در ( وَ سِيقَ‌ الَّذِينَ‌ كَفَرُوا إِلىٰ‌ جَهَنَّمَ‌ زُمَراً حَتّٰى إِذٰا جٰاؤُهٰا فُتِحَتْ‌ أَبْوٰابُهٰا وَ قٰالَ‌ لَهُمْ‌ خَزَنَتُهٰا)[[30]](#footnote-30)

 واو عطف نیامده در این آیه هم که واو آمده زائد است.

**7. دلایل بصریون بر رد کوفیون :**

اقایون اینگونه اشکال میکنند که کوفیون چرا باید این دو آیه را با هم بررسی کنند اصلا نیت متکلم در این دو آیه یکی نیست چرا که در یکی واو عطف وجود دارد ولی در یکی وجود ندارد ، پس یقینا با هم تفاوت معنایی وجود دارد و اینکه برای این مقایسه ی کوفیون ما ناچار میشویم یک نوع دیگر از واو را ایجاد کنیم و این مخالف اصل نحویون است.

همچنین اگر ما واو را عاطفه بگیریم از نظر معنایی بسیار بهتر است چرا که وصف رسیدن به بهشت را محذوف کرده و بیان کننده این است که آن لحظه قابل وصف نیست.

**6. معنای آیه**

بررسی آیه إِذٰا جٰاؤُهٰا وَ فُتِحَتْ‌ أَبْوٰابُهٰا[[31]](#footnote-31) از جهت معنایی :

در این آیه دو معنا را طبق قواعدی که گفته شد بیان میکنیم :

اگر طبق نظر کوفیون بخواهیم واو را زائد بگیریم باید فتحت ابوابها را جواب برای إذا قرار دهیم و معنای آیه میشود:

هنگامی که به آن میرسند در ها باز میشود ...

حال اگر بخواهیم طبق نظر بصریون معنا کنیم باید واو را عطف نسق بگیریم و جواب إذا در تقدیر است مثلا :

هنگامی که به آن میرسند و در ها باز میشود ( مثلا مورد فور و رحمت قرار میگیرند )

**7. تفسیر**

إِذٰا جٰاؤُهٰا وَ فُتِحَتْ‌ أَبْوٰابُهٰا وَ قالَ لَهُمْ خَزَنَتُها سَلامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوها خالِدِينَ‏[[32]](#footnote-32)

**تفسیر نمونه[[33]](#footnote-33)**

در این تفسیر به این شیوه بیان شده که

واو بیان شده در ما قبل فتحت واو عطف است لکن جواب إذا را قال لهم خزنتها میدانند یعنی واو ما قبل قال را زائد میدانند.

**تفسیر المیزان[[34]](#footnote-34)**

علامه در تفسیر خود واو را حالیه گرفته و جواب إذا را محذوف میداند

لم یذکر فی الآیه جواب إذا إشاره إلی أنّه أمر فوق ما یوصف و وراء ما یقّدر بقدر.

**نتیجه:**

و در آخر برداشت ما این است که حرف بصریون و ادله ایشان قوی تر از کوفیون است و بیشتر قابل قبول است پس واو در آیه 73 سوره مبارکه زمر عاطفه میباشد .

1. طه، عثمان، قرآن، صفحه: ۴۶۶، اسوه، قم - ایران، 1375 ه.ش. [↑](#footnote-ref-1)
2. صفایی، غلامعلی، بداءة النحو، صفحه: ۲۵۳، حوزه علميه قم، مرکز مديريت، قم - ایران، 1386 ه.ش. [↑](#footnote-ref-2)
3. . سواءً كان تعلّق الحكم أوّلاً بالمعطوف عليه ثمّ‌ بالمعطوف أم لا، و سواءً كان المعطوف و المعطوف عليه مصاحبين في الحكم أم لا، كما ترى في الآيات. [↑](#footnote-ref-3)
4. . الحديد( ٥٧):٢٦. [↑](#footnote-ref-4)
5. . الشورى( ٤٢):٣. [↑](#footnote-ref-5)
6. صفایی، غلامعلی، بداءة النحو، صفحه: ۲۵۳، حوزه علميه قم، مرکز مديريت، قم - ایران، 1386 ه.ش. [↑](#footnote-ref-6)
7. . سواءً كانا معرفتين أم نكرتين أم مختلفين، و سواءً كانا ظاهرين أم ضميرين أم مختلفين. [↑](#footnote-ref-7)
8. . المائدة( ٥):٥٥. [↑](#footnote-ref-8)
9. . البقرة( ٢):٣٥. [↑](#footnote-ref-9)
10. . الأنعام( ٦):١٤٨. [↑](#footnote-ref-10)
11. . ذهب الكوفيّون و جماعة منهم يونس و الأخفش و الزجاج و ابن مالك إلى عدم وجوبه و استدلّوا عليه بالسماع، كقوله تعالى: اَلَّذِي تَسٰائَلُونَ‌ بِهِ‌ وَ الْأَرْحٰامَ‌(النساء( ٤):١) بجرّ«الأرحام» في قراءة حمزة و ابن عباس. [↑](#footnote-ref-11)
12. . نوح( ٧١):٢٨. [↑](#footnote-ref-12)
13. . البقرة( ٢):١٣٣. [↑](#footnote-ref-13)
14. . كالمشتقّات من الفعل و أسماء الأفعال و المصادر. [↑](#footnote-ref-14)
15. . الأنعام( ٦):٩٥. [↑](#footnote-ref-15)
16. . العاديات( ١٠٠):٣-٥. [↑](#footnote-ref-16)
17. . ذهب بعض النحاة إلى امتناعه إذ لا يمكن تصوّر فعل بلا فاعله و ذهب بعض آخر إلى إمكانه و استعماله و لأنّ‌ الاستعمال اعتبار من المتكلّم، فيمكن لحاظ‍‌ فعل بلا فاعله و الشاهد على صحّته جزم«تَتَّقُوا» في الآية ٣٦ من سورة محمد صلّى اللّه عليه و آله. [↑](#footnote-ref-17)
18. . محمد صلّى اللّه عليه و آله( ٤٧):٣٦. [↑](#footnote-ref-18)
19. . سواء كانتا اسميّتين أو فعليّتين أو مختلفتين و في الإنشائيّة سواءً كانتا موجبتين أو منفيّتين أو مختلفتين. [↑](#footnote-ref-19)
20. . التوبة( ٩):٢٠. [↑](#footnote-ref-20)
21. . الأعراف( ٧):٣١. [↑](#footnote-ref-21)
22. . يونس( ١٠):١٢. و الشاهد فيه أنّ‌«قاعداً» عطف على«لجنبه». [↑](#footnote-ref-22)
23. . المائدة( ٥):٦. [↑](#footnote-ref-23)
24. . ابن انباری . عبدالرحمن . الانصاف . صفحه 376 . دار الحجه الثقافه .1428 ه.ق [↑](#footnote-ref-24)
25. طه، عثمان، قرآن، صفحه: ۴۶۶، اسوه، قم - ایران، 1375 ه.ش. [↑](#footnote-ref-25)
26. ابن جنی . خصائص . ج2 . ص 222 [↑](#footnote-ref-26)
27. ابراهیم سامرایی . نحو العربی . ج 5 . ص 213 [↑](#footnote-ref-27)
28. اشباه و نظائر. ج4 . ص 64 [↑](#footnote-ref-28)
29. بابتی عزیزه فوال . المعجم المفصل . جلد دو . ص 1165 [↑](#footnote-ref-29)
30. طه، عثمان، قرآن، صفحه: ۴۶۶، اسوه، قم - ایران، 1375 ه.ش. [↑](#footnote-ref-30)
31. طه، عثمان، قرآن، صفحه: ۴۶۶، اسوه، قم - ایران، 1375 ه.ش. [↑](#footnote-ref-31)
32. طه، عثمان، قرآن، صفحه: ۴۶۶، اسوه، قم - ایران، 1375 ه.ش. [↑](#footnote-ref-32)
33. استاد ناصر مکارم . ج 19 . ص 553 . چاپ مدرسه امیرالمومین . . دارالکتب الاسلامی1381 ه.ش [↑](#footnote-ref-33)
34. علامه محمد حسین طباطبایی . ج 17. ص 315 . دارالکتب الاسلامیه. 1361ه.ش . [↑](#footnote-ref-34)